

بسم الله الرحمن الرحيم
آیا ویروس کرونا شکست سرمایه‌داری را تثبیت نموده است؟
(ترجمه)

اگرچه نظام سرمایه داری از بدو پیدایش‌اش تاکنون در بسیاری از زمینه‌ها به پیشرفت‌های شگرف و هولناکی دست یافته است، اما پایه و اساسی که این نظام بر آن بنا شده، همچنان در معرض خطر فروپاشی قرار دارد. همان‌طور حرص و طمع رهبران این نظام، که برجسته‌ترین مشخصه آنان می‌باشد، منجر به ایجاد اشتباهات و خطاهای اساسی در مسیر این نظام شده است، که به شکل مستمر برای فروپاشی این بنا، تیشه بر ریشه‌های آن می‌کوبند. علاوه بر این بحران‌های پی در پی مانند کرونا، بیماری همه‌گیری اخیر، نیز همچنان مظاهر سرنگونی این بنای در حال فروپاشی را آشکار می‌سازند.

پایه و اساسی که این نظام بر آن استوار شده است، که عبارت از مفکوره حل وسط و جدایی دین از زندگی می‌باشد، از آن نظامی‌ساخته است که در ازای منفعت فوری آماده‌چانه زنی بالای هر گونه موضوعی می‌باشد، طوری که منفعت فوری و منفعتی که در یک دوره زمانی کوتاهی به دست آید را، بدون توجه به عواقب آن، هدف خویش قرار می‌دهد. همان‌طور قواعدی که در واقع این نظام بر اساس آن‌ها ساخته شده است، بدون هیچ گونه تردیدی قواعد و اساسات اشتباهی هستند که خود امکانات فروپاشی نظام را ممکن می‌سازند و لو که پس از گذشت مدتی باشد. قاعده "کمبود نسبی" که بر مبنای آن گفته می‌شود: آن‌چه یک فرد برای رفع نیازهای خود به کالاها و خدمات نیاز دارد، برای کل جمعیت کافی نیست، منجر به پدید آمدن طبقه فقیر شده است، که دائماً در حال رشد است و همان‌طور منجر به پدید آمدن طبقه سرمایه‌دار شده است، که دائماً در حال کاهش است. همچنان قانون قیمت و مکانیک شدن بازار که بالای توزیع ناعادلانه ثروت تمرکز داشته و باعث شده است که ثروت در دستان تعداد اندکی از سرمایه‌داران انباشته شود، باعث شده است که مردم عادی در زیر سایه سرمایه داری به برده تبدیل و در محرومیت به سربرند. پس از گذشت بیش از 200 سال از تطبیق و اجرای عملی نظام سرمایه‌داری در بسیاری از کشورها و این‌که این نظام به مرحله جهانی شدن رسیده، باعث شده است که ثروت و پول جهان در دستان عده‌ای ستمگر انباشته شود، در حالی که بیشتر جمعیت جهان در مشقت و سختی و فقر و تنگدستی زندگی خویش را سپری می‌نمایند.

علاوه بر این قواعد اساسی که عامل ایجاد جوامع نامتعادل مالی بوده و نظام سرمایه‌داری را تهدید به فروپاشی مهلک می‌کنند، اربابان این نظام دست به یک مجموعه اقداماتی زده اند که به آشکار سازی عیوب آن و به فروپاشی آن سرعت می‌بخشد. از مهمترین این اقدامات: جدایی دالر و سپس پول در کل جهان از قانون طلا بود، چیزی که همواره باعث ثبات ارزش پول در کل جهان می‌شد، چنانچه آمریکا در سال 1972 تصمیم به لغو قانون برتون وودز گرفته و دالر را به ارزی کاملاً مستقل از طلا تبدیل و آن را بر اکثر کشورهای جهان تحمیل کرد. آمریکا به این هم بسنده نکرد، بلکه میزان رشد پول متداول را از میزان رشد اقتصاد و تولید جدا کرد. طوری که این دو اقدام آمریکا منجر به ایجاد چیزی شد که به عنوان اقتصاد مجازی و خیالی در مقابل اقتصاد واقعی شناخته می‌شود، تاجایی که اقتصاد خیالی نمایندگی از مجموع ثروت مالی می‌کند، که از دو نوع اصلی دارایی تشکیل شده است. اولی دارایی ربوی ناشی از رشد سرمایه از طریق ربا، قطع نظر از تولید واقعی مربوط به افزایش سرمایه ربوی. نوع دیگر دارایی نام نهاد (مجازی) است که با ارزش شرکت‌ها و کالاها در بازارهای مالی نشان داده می‌شود و نه در بازارهای خرید، فروش و داد و ستد. این سرمایه‌های فراهم شده از طریق ربا و ارزش‌های نام نهادی و خیالی به حدود 500 تریلیون دلار انباشته شده است، در حالی که حجم اقتصاد جهانی از 20 درصد این ارزش بیشتر نمی‌شود. یعنی سرمایه و اموال خیالی در سطح جهان 5 برابر بیشتر از سرمایه و اموال واقعی است. واقعیتی مانند این: معمولاً منجر به تسریع فروپاشی کل نظام‌های مالی و اقتصادی می‌شود، مخصوصاً زمانی که بحران‌های واقعی رخ داده و منجر به استفاده اجتناب‌ناپذیر از ابزارهای اقتصاد واقعی می‌شود، چیزی که به هیچ وجه با حجم سرمایه خیالی همخوانی نخواهد داشت.

بیماری همه‌گیری کرونا که یک بحران واقعی را شکل می‌دهد، منجر به قطع زنجیره تامین محصولات از محل تولید تا محل مصرف شده، مصرف فوری و سریع و انبوهی از خدمات بهداشتی از جمله دارو، دستگاه‌های تنفسی، تجهیزات حفاظتی، پزشکان و تخت خواب برای بیمارستان‌ها را، تحمیلی ساخته است. این بحران بدون استثناء باعث کسر آشکار در بودجه همه کشورها شده است، اکثراً کشورهای سرمایه‌داری که صاحب سرمایه‌های خیالی هنگفت بودند. کشورها برای سرپوش گذاشتن بر این کسر آشکار بودجه‌های شان، به پمپاژ پول و سرمایه بیشتر ادامه دادند، راه‌هایی که در آن فریبندگی زیادی وجود دارد، زیرا آن مشکل واقعی را معالجه نمی‌کند، بلکه بر خلاف توسعه نظام تولید و توزیع خدمات نسبت به مقدار و کمیت پول و سرمایه می‌باشد، مشکل کمبود پول و سرمایه نیست، بلکه در واقع مشکل وفور پول‌ها و سرمایه‌های خیالی است که بالای ضعف اقتصاد واقعی سرپوش قرار داده است. هدف از پمپاژ پول بیشتر، مخشوش سازی اذهان مردم و تسکین دادن به درد آن‌ها برای مدتی می‌باشد، تا شاید اعتماد کامل مردم نسبت به نظام از دست نرفته و نظام از پایه و اساس سرنگون نشود. با این حال پمپاژ شدید پول و سرمایه و توزیع آن برای مردم، کمکی به روند بازگرداندن اعتماد به نظام سرمایه‌داری نمی‌کند، بلکه برعکس معلوم شد که بسیاری از مردم از مصرف درمان‌ها و واکسن‌هایی که در زمان بی‌سابقه تولید می‌شدند، خود داری نموده و به طئورها و توطئه‌های اربابان سرمایه‌داری پی بردند. بسیاری از مردم همواره بر این فکر اند که سازمان‌ها و شرکت‌های سرمایه‌داری بزرگی وجود دارند که از این بیماری همه‌گیر برای منافع شخصی خود سوء استفاده کرده اند، شرکت‌های بزرگ غول‌پیکر داروسازی، با سوء استفاده از این وضعیت سود خود را افزایش داده و سهام خویش را به طور نجومی افزایش داده اند، همان‌طور شرکت‌های فناوری دیجیتالی نیز سرمایه و ثروت عظیمی به دست آورده اند، چنانچه از آغاز این بحران، ارزش شرکت‌های که به تعداد انگشتان دست می‌باشند، به بیش از 12 تریلیون دلار رسیده است. اما چیزی که اوضاع را بدتر می‌نماید، حجم عظیمی پمپاژ پول است که در کمتر از دو سال به بیش از 10 تریلیون دلار رسید است. چیزی که در بحران 2008-2010 اتفاق افتاده و منجر به فروپاشی بسیاری از شرکت‌های بزرگ شد، بحران کرونا احتمالاً منجر به فروپاشی بزرگتر می‌شود، مخصوصاً این‌که بسیاری از بخش‌های اقتصاد واقعی را مانند بهداشت، آموزش، گردشگری و صنعت غذا، تحت تأثیر قرار داده است. مهمتر از همه، این است که دولت‌ها در کشورهای سرمایه‌داری هنوز به جای تمرکز بر اقتصاد واقعی ملموس، بالای مال خیالی تمرکز نموده و در پی افزایش بیشتر مقدار آن می‌باشند، زیرا صاحبان سرمایه‌های بزرگ، مانند خانواده‌هایی که سیستم بانکی جهانی را کنترل می‌کنند، به ویژه امریکایی‌ها، فقط به افزایش رشد مال و انباشته کردن دالر می‌اندیشند.

حاصل سخن این‌که: نظام سرمایه‌داری از یک مشکل اساسی رنج می‌برد، مشکل حل‌نشده‌ای که نهفته در منهج جداسازی رشد پول از رشد اقتصاد و مشکل تعامل با بحران‌ها می‌باشد، که در نتیجه، هرگاه این نظام در معرض کدام بحران خفان قرار می‌گیرد، یکی از بناهای بلند آن فرو می‌رزد، تا آن‌که بطور کامل تمام بناهای آن فرو ریخته و تبدیل به سرابی در بیابان بی‌آب و علفی شود، که بسان شخص تشنه‌ای آن را آب پندارند، اما هنگامی که در واقع به آن نیاز مبرم دارند، کدام دردی از آنان دوا نکند.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فُوقًاہٗ جَسَابًا ۖ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾

ترجمه: کافران اعمال‌شان به سرابی می‌ماند که در بیابان بی‌آب و علفی شخص تشنه‌ای آن را آب پندارد. اما هنگامی که به سراغ آن رود، اصلاً چیزی نیابد، مگر الله را که به حساب او برسد و سزای وی را به تمام و کمال بدهد. الله در حسابرسی سریع است.

5 جنوری 2022م

نویسنده: دکتور محمد جیلانی

مترجم: علی مطمئن